

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

انتفاع به دهن متنجس در غير استصحاب

بحث ما در فروع بيع دهن متنجس بود. تا به حال سه فرع از اين فروع را بيان كرديم. فرع چهارم طبق آنچه كه در كتاب مكاسب آمده اين است كه آيا انتفاع به دهن متنجس در غير استصحاب جايز است يا جايز نيست؟ مثل اين كه استعمال اين روغنی كه متنجس است، برای سایر انتفاعات، مثل اين كه با اين روغن، صابون درست كنند، يا با اين روغن، ديوار را روغن مالی كنند، يا جلد برای شمشير درست كنند و غير ذلك، آيا جايز است يا جايز نيست؟

بررسی روایات دال بر جواز

اينجا مرحوم شيخ می فرمايند كه ما در اين مسأله بايد ببينيم اصل اولی و قاعده چيست؟ گویا می خواهند بفرمايند ما در اینجا يك روايتی كه بتوانيم به آن روايت اعتماد كنيم نداريم. البته رواياتی داريم كه دلالت بر جواز دارد، كه از دهن متنجس می شود بعنوان صابون استفاده كرد.

ولي اين روايات، دو اشكال دارد؛ يك اشكالش از نظر سندی است، كه سند اين روايات غالباً مرسل است و قابل اعتماد نيست. علاوه بر اين كه روايات معارض هم دارد، كه حالا به بعضی از اين روايات اشاره ای می كنيم. در كتاب مستدرک الوسائل در ابواب ما يكتسب به، باب 6، حديث دوم، از كتاب جعفریات نقل می كند: «باسناده عن علي(ع) سئل عن الزيت يقع فيه شيء له دم فيموت» از اميرالمؤمنين(ع) سؤال شده است كه يك حيوانی كه دارای خون هست در روغن می افتد و می ميرد - «شيء له دم» يعنی خون جهنده دارد و نجس است - حضرت(ع) فرمودند «الزيت خاصة يبيع لمن يعمله صابوناً» اين روغن را به کسی بفروشد كه بعنوان صابون از آن استفاده می كند. نظير اين روايت از كتاب دعائم الاسلام هم هست. در كتب اهل سنت هم رواياتی كه دال بر جواز باشد داريم. اما ملاحظه می كنيد تمام اينها از نظر سند، غير قابل اعتنا است.

روایت دال بر عدم جواز

علاوه اينكه در مقابلش يك روايتی است در كتاب وسائل الشيعه، كتاب التجارة، ابواب ما يكتسب به، حديث پنجم، از باب هفتم، «عن علي بن جعفر، عن اخيه موسى بن جعفر، قال سألته عن حب دهن» - «حب» بشكه ای است كه در آن روغن است - فماتت فيه فأرة - موشی در آن مرده است - قال لا تدّهن به، و لا تبعه من مسلم - اين را هم «لاتدّهن» می شود خواند از باب افعال، و هم

می‌شود «لا تدهن» از باب افتعال خواند و هر کدام يك معنای دارد. لذا برخی گفته‌اند اصلاً این روایت اجمال دارد، روایتی هم که اجمال دارد نمی‌توانیم به آن اخذ کنیم. اگر «لا تدهن به» از باب افتعال بخوانیم، معنایش این است که با این روغن نجسی که موش در آن افتاده و مرده، بدنت را روغن مالی نکن و دلالت دارد بر این که تنجیس بدن با این روغن جایز نیست. اگر از باب افعال خواندیم «لا تُدهن به» یعنی از این روغن اصلاً استفاده نکن. اگر به صیغه افعال خواندیم روایت دلالت بر این دارد که استعمال این روغن مطلقاً جایز نیست، اگر به صیغه افتعال خواندیم، معنایش این است فقط بعنوان اینکه بخواهی روغن مالی کنی و بدن را بآن روغن مالی کنی جایز نیست، اما اینکه سایر انتفاعات هم جائز نیست، دلالتی بر این مطلب ندارد. مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهة در صفحه 211 ایشان این را از باب افتعال گرفته‌اند.

نتیجه بررسی روایات

پس درمانحن فیه، روایات داله بر جواز داریم، که یکی از آنها را خواندیم، که این روایت اولاً خودش از نظر سندی اعتبار ندارد و ثانیاً معارض دارد، که روایت معارضش را نیز از کتاب قرب الاسناد خواندیم. علاوه بر اینکه خود این روایت هم اجمال دارد که این روایت را آیا به صیغه افتعال بخوانیم یا به صیغه باب افعال؟ نکته مهم این است که در این بحث، دست ما از روایات کوتاه است. حالا باید سراغ قاعده و اصل برویم.

قاعده و اصل اولی در انتفاع از شیء متنجس

آیا قاعده در شیء متنجس، «جواز» است الا ما خرج بالدلیل، یا قاعده «منع» است الا ما خرج بالدلیل؟ و این يك بحث خیلی مهم و مفیدی است. آیا در چیزی که نجس و متنجس می‌شود، بگوییم اصل این است که می‌توانیم از او هر انتفاعی ببریم، الا ما خرج بالدلیل، دلیل وارد شده می‌گوید اكل و شرب دهن متنجس جایز نیست، یا مثلاً اگر از آن روایات استفاده کردیم که تحت السماء لازم است، می‌گوییم تحت السقف هم جایز نیست، این دو سه مورد را کنار می‌گذاریم، کنار بقیه انتفاعات جایز است. یا قاعده عکس این است یعنی قائل به اصاله الحظر، (اصاله المنع) شویم و بگوییم قاعده این است وقتی چیزی نجس شد، همه انتفاعات به او حرام است الا ما خرج بالدلیل، دلیل گفته می‌توانید از دهن متنجس برای استصباح تحت السماء استفاده کنید، می‌گوییم مانعی ندارد، اما غیر از این دلیل نداریم، باید به این قاعده که تمام انتفاعات ممنوع است و غیر جایز استناد کرد.

اقوال علماء در قاعده اولی

اینجا مرحوم شیخ (قده) همان نظر اول را دارند، مرحوم شیخ (قده) فرموده به نظر ما اصل، جواز جمیع انتفاعات است الا ما خرج بالدلیل. در مقابل، افرادی مثل مرحوم صاحب جواهر (قده) عکس نظر شیخ (ره)، یعنی نظریه دوم را پذیرفته‌اند. شیخ (ره) عبارات زیادی را در کتاب مکاسب نقل فرموده که از آن عبارات استفاده می‌شود که سایر انتفاعات در دهن متنجس جایز است. از مرحوم سید مرتضی (قده) در انتصار، از مرحوم شیخ در خلاف و نهایتاً از مرحوم ابن زهره و از بزرگان زیادی نقل می‌کنند و می‌فرماید اقوی این است که جمیع انتفاعات جایز است الا ما خرج بالدلیل.

ادله مرحوم شیخ(ره) بر اصالة الجواز

ظاهر عبارت مکاسب این است که مرحوم شیخ برای این مدعا، دو دلیل آورده است: يك: اصالة الجواز، دو: قاعدة حل جميع ما في الارض. اصالة الجواز که روشن است، اصالة الجواز یعنی همان اصالة البرائة، در هر چیزی که در حلیت یا حرمتش شك کنیم، اصل، برائت است. و این اصالة البرائة، روایات مستفیضه متعدده دارد؛ «ما حجب الله علمه عن العباد فهو مرفوع عنه»، یا «كل شيء مطلق حتى يرد فيه نهی». این روایات دلالت بر این دارد که در هر موردی که ما شك در حلیت یا حرمت داریم، اصل جواز است، و اصالة الجواز و اصالة البرائة جاری می شود. اما عمده، آن دلیل دومی است که شیخ(قده) بیان فرموده اند؛ می فرمایند قاعده «حل جميع ما في الارض». این قاعده اشاره دارد به آیه 29 سوره مبارکه بقره «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». این آیه بسیار مهمی است، مطلب پیرامون این آیه فراوان هست. ظاهر مکاسب این است که مرحوم شیخ(قده) می خواهند به این آیه استدلال کنند برای اصالة الجواز، که در مانحن فیه که شك می کنیم سایر انتفاعات جایز است یا جایز نیست، این آیه می گوید که همه انتفاعات جایز است.

فرمایش مرحوم طبرسي پیرامون آیه

اینجا در ذیل این آیه، يك کلامی را مرحوم طبرسي(ره) در مجمع البیان دارند، که مرحوم آقای خوئی(قده) در کتاب مصباح الفقاهة آن کلام را مورد مناقشه قرار داده اند. مجمع البیان فرموده؛ معنی آیه این است «ان الارض و جميع ما فيها نعم من الله تعالى - زمین و آنچه در زمین است نعمتهای خداست - مخلوقة لكم - برای شما خلق شده است - اما دینیة - یا در جهات دینی و معنوی به نفع شماست - فتستدلون بها على معرفته - از این زمین و کوههای زمین و اشکال مختلف زمین و خصوصیات زمین و نعمی که در این زمین وجود دارد استدلال کنید بر معرفت خدا - و اما دنیویة فتنتفعون بها بضروب النفع عاجلاً - یا دنیایی است که نفع ببرید به اینها به انواع و اقسام نفع عاجلاً.

بیان استدلال شیخ(ره) به آیه

لذا هم مرحوم شیخ(ره) و هم صاحب مجمع البیان(قده) در اینجا «ل» در «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ» را لام نفع و انتفاع می گیرند، یعنی این آیه دلالت بر این دارد که هرچه بر روی زمین است برای شماست، نه اینکه ملك شماست، یعنی شما می توانید از آن استفاده کنید. در مانحن فیه (دهن متنجس) شك می کنیم که استفاده از آن به انواع استفاده ها و انتفاعات جایز است یا نه؟ آیه می فرماید بلی، جایز است.

فرمایش محقق خوئی(قده) در تبیین آیه

اما مرحوم آقای خوئی(قدس سره) این آیه شریفه را طور دیگری معنا می کنند که - من عبارت ایشان را نیاورده ام - ایشان می فرماید اولاً در اینجا «ل»، عنوان «ل» غایت را دارد نه اینکه این «ل» در اینجا «ل» منفعت باشد، «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» یعنی آنچه که در زمین است خلق شده اند برای شما، یعنی غایت خلق آنها شما بودید، یعنی خدا اینها را آفریده برای اینکه شما را خلق کند، غایت مخلوقیت زمین، اجرام، ارضی، اشکال و نعمتهایی که در این زمین وجود دارد، برای اینکه خداوند می خواسته انسان را خلق کند. پس «ل» می شود «ل» غایت، یعنی شبیه آنچه که در مورد ذات مبارک پیامبر(ص) نقل شده که «لولاك لما خلقت الافلاك»، این شبیه این است که اگر انسان نبود، خدا زمینی را، نعمی را، موجودات زمینی را و

هیچی را خلق نمی‌کرد، «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ» یعنی «لاجلکم»، مراد از «لاجلکم» نه اینکه شما منفعت ببرید، بلکه یعنی غایت خلق ما فی الارض شما هستید. پس مرحوم خوئی فرمودند اگر کسی گفت این لام، لام منفعت است، و دلالت دارد بر این که فی الجمله می‌توانید منفعت ببرید، این منافات با این ندارد که انتفاع از بعضی از موارد آن جایز نباشد.

نقد استاد بر محقق خوئی (قده)

نکته‌ای که اینجا بعنوان تعلیقه‌ای بر فرمایش آقای خوئی (قده) داریم، اینکه اینجا «ل» ظهور در «ل» منفعت دارد و اصلاً لام غایت، يك موارد نادرى دارد. در قرآن بعضی از آیاتی هست که در آنها «ل» استعمال شده است بعنوان لام غایت - در همان کتاب مغنی هم نقل می‌کند - ولی ظهور اولیه کلمه «ل»، برای انتفاع است، می‌گوییم «هذا لك» یعنی تو از این استفاده کن، حالا گاهی اوقات از آن ملکیت استفاده می‌کنیم و گاهی اوقات ملکیت استفاده نمی‌کنیم. بنابر این این فرمایش، خیلی خلاف ظاهر است، که بگوییم خداوند در مقام این است که بفرماید تمام زمین و ما فیها را بخاطر این که می‌خواستیم انسان را خلق کنیم، اینها را هم خلق کردیم. این درست نیست، خلاف ظاهر است.

بررسی استدلال مرحوم شیخ (ره) به آیه

نکته‌ای که اینجا وجود دارد؛ آیا استدلال مرحوم شیخ (قده) به این آیه درست است یا درست نیست؟ ممکن ان يقال که این آیه عنوان اخباری دارد، و دلیلی که عنوان اخباری دارد قابل استدلال برای فقیه نیست. چرا؟ برای اینکه آن کلامی که در مقام انشاء و در مقام تشریع است میتواند دلیل فقهی باشد، اما اگر يك چیزی عنوان خبری دارد و عنوان انشائی را ندارد، این عنوان تشریعی ندارد و قابل استدلال نیست. و این آیه شریفه هم از همین قبیل است. روی این نکته دقت بفرمایید که این ممکن ان يقال حرف درستی است یا نه؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.